

باسمه تعالی

چرا قرآن

تحریر نشد؟

چرا قرآن تحریف نشد؟^۱

اهمیت و جایگاه مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن

مبحث تحریف‌ناپذیری قرآن از جهات مختلفی مهم و تعیین‌کننده است و پس از مسئله اعجاز یکی از مباحث زیربنایی در قرآن‌شناسی محسوب می‌شود؛ زیرا اگر مصونیت قرآن از تحریف (کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل مؤثر در معنای آیات) به اثبات نرسد، هرگونه استناد به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آنکه آیات مورد استناد، تحریف شده و آن‌چه مقصود خداوند بوده تغییر یافته باشد، منتفی نیست و با چنین احتمالی، استدلال به آن‌ها نتیجه‌بخش نخواهد بود. علاوه بر این، اعتبار روایات پیامبر و امامان معصوم نیز به‌ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر، (تشخیص روایات جعلی) به قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات نیز خدشه‌دار می‌شود.

مفهوم تحریف و انواع آن

تحریف از ریشه «حرف» (به معنای لبه، کناره و مرز یک چیز) در لغت، به معنای مایل کردن و منحرف کردن و دگرگون ساختن است^۲، و تحریف سخن، به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در آن است.

در یک دسته‌بندی کلی، تحریف هر سخنی از جمله تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع تحریف معنوی و تحریف لفظی تقسیم کرد. مقصود از تحریف معنوی، برداشت انحرافی از معنای کلام یا تفسیر و توجیه یک سخن، برخلاف مقصود گوینده آن است. این نوع تحریف، به‌طور قطع نسبت به قرآن صورت گرفته است.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه از وقوع چنین تحریفی در زمان خویش، به خدا شکوه می‌برد^۳ و از وقوع آن در آینده نیز خبر می‌دهد.^۱

۱. آن‌چه در ابتدای این مقاله می‌خوانید خلاصه‌ای از صفحات ۳۰۸ تا ۳۶۰ کتاب قرآن‌شناسی (ج ۱) اثر حضرت آیت‌الله مصباح یزدی است، که در برخی موارد توضیحاتی به آن اضافه شده است.

۲. اساس البلاغه (محمودبن عمر زمخشری) و مصباح‌المنیر فی غریب شرح‌الکبیر (احمدبن محمد فیومی)

۳. «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يُؤْتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سَلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمْنَا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - به خدا شکوه می‌برم از

قرآن مجید نیز از وقوع این نوع تحریف در کتاب‌های آسمانی گذشته در آیاتی یاد کرده است:
 «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - کلمات الهی را از جایگاه‌هایش منحرف می‌سازند» (نساء: ۴۶)
 «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ - کلمات الهی را پس از (استقرار) در جایگاه‌هایش، منحرف می‌کنند.» (مائده: ۴۱)

«وَيَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ - سخن خدا را پس از آن که دریافته‌اند، تحریف می‌کنند» (بقره/۷۵)
 در آیات و روایات، از نقطه مقابل تحریف معنوی کتاب‌های مقدس، با تعبیر
 «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ - تلاوت آیات چنان که شایسته آن است» (بقره/۱۲۱) یاد شده است.

دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

۱- دلایل قرآنی

الف) آیات تحدی^۲

آیات تحدی دلالت بر این مطلب دارد که همانند هیچ یک از سوره قرآن را نمی‌توان آورد. (مقصود از سوره، معنای اصطلاحی و متعارف آن نیست، بلکه معنای لغوی آن، یعنی یک قطعه مشخص و برجسته و مستقل از آیات، مد نظر است؛ بنابراین سوره مجموعه‌ای از آیات مرتبط با هم است که یک هدف را دنبال می‌کند؛ آغاز و انجام، مقدمه و نتیجه‌گیری و نقطه اوج مشخص دارد؛ خواه یکی از سوره صد و چهارده‌گانه قرآن باشد یا کمتر از آن) و لازمه عدم امکان آوردن مثل یک سوره، نفی اکثر انواع و شقوق تحریف قرآن است.

گروهی که با جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند. در میان آنان کالایی کسادتر از قرآن، آن‌گاه که شایسته تلاوت شود و پررونق‌تر و گران‌بها تر از قرآن، آن‌گاه که از جایگاهش منحرف شود، وجود ندارد» نهج

البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۷، ص ۶۰

۱. «وَأِنَّهُ سَيَأْتِي عَالِيكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحَقُّي مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ - پس از من به زودی بر شما روزگاری رسد که در آن چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد! نزد مردم آن دوران کالایی کسادتر از قرآن، آن‌گاه که شایسته تلاوت شود و پررونق‌تر از قرآن، آن‌گاه که از جایگاهش منحرف شود، وجود ندارد» نهج

البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴

۲. تحدی به معنای مبارز طلبی قرآن است. درباره‌ی این موضوع می‌توانید به مقاله «تحدی قرآن» در نشریه شماره ۳۶ شمیم معرفت مراجعه نمایید.

توضیح مطلب:

۱. نفی تحریف به زیاده یک سوره کامل:

اگر کسی ادعا کند که قرآنی که در دست ماست، یکی از سوره‌هایش در قرآن نازل شده بر پیامبر وجود نداشته و بعد اضافه شده است، آیات تحدی این مدعا را نفی می‌کند؛ زیرا اگر چنین بود، پس باید بتوان مانند آن یک سوره، سوره‌ای فراهم آورد؛ چون آن یک سوره، سخن خدا نیست که نتوان مثل آن را آورد. اما از سوی دیگر می‌بینیم که در واقع مانند هیچ‌یک از سوره‌های قرآن را کسی تاکنون نیاورده و نمی‌توان آورد، پس معلوم می‌شود که در بین سوره‌های قرآن موجود، سوره‌ای ساخته و پرداخته فکر بشر وجود ندارد.

۲. نفی تحریف به زیاده کمتر از سوره:

اگر مدعی تحریف بگوید در سوره قرآنی تحریف به این صورت رخ داده که در اجزای یک سوره دخل و تصرف شده، به این شکل که قسمتی از یک سوره از جانب خداست و قسمتی دیگر از آن حذف شده و به جای آن، بخشی از سوی بشر افزوده شده است، آیات تحدی این نوع تحریف را هم نفی می‌کند؛ زیرا بر فرض که چنین باشد باید بتوان مانند چنین سوره‌ای را آورد؛ به دلیل آن که بخشی از آن که ساخته فکر انسان است، خدایی و معجزه نیست، پس می‌توان مانند آن را آورد، و بخش دیگر آن نیز که کمتر از یک سوره است، دلیلی بر عدم امکان همانندآوری آن در دست نیست؛ چون مقتضای آیات تحدی آن است که همانند یک سوره قرآن را نمی‌توان آورد. اما می‌بینیم که امکان آوردن همانند هیچ یک از سوره‌های قرآن موجود نیست، پس چنان سوره تحریف شده‌ای در قرآن وجود ندارد.

۳. نفی تحریف به تغییر و تبدیل مخلّ اعجاز:

اگر تحریف ادعایی در زمینه تغییر و تبدیل آیات، در عین حفظ تعداد آیات در سوره و کم و زیاد نشدن آن‌ها باشد، و تغییر و تبدیل در حدی باشد که نظم ظاهر یا محتوایی قرآن نازل شده را به گونه‌ای تغییر دهد که تفاوت نظم موجود با نظم اعجاز‌آمیز برای اهل فن روشن باشد، چنین تحریفی را نیز آیات تحدی نفی می‌کند؛ زیرا در این صورت، نظم اعجاز‌آمیزی که از سوی خداوند نازل شده بود و امکان آوردن مانند آن نبود، به هم خورده و نظمی فروتر از حد اعجاز پدید آمده است و باید بتوان مثل آن را آورد. ولی اگر تغییری باشد که چنین اختلال نظمی را به وجود نیاورد، آیات تحدی آن را نفی نمی‌کند.^۱

۱. ممکن است کسی این شبهه را مطرح کند: از کجا معلوم که آیات تحدی خود ساختگی و تحریف شده نباشند. اگر این آیات خود محرف باشند، نمی‌توان با تمسک به آن‌ها بر عدم تحریف قرآن استدلال کرد؛ زیرا دور پیش

ب) اوصاف قرآن

در این دلیل، سلامت قرآن از تحریف با تکیه بر چند مقدمه به اثبات می‌رسد:

۱. ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیش از چهارده قرن قبل، ادعای نبوت از سوی آن حضرت، آوردن کتابی به نام قرآن و تحدی کردن به آن از مسلمات تاریخ است.
 ۲. این موضوع نیز از مسلمات تاریخ است که قرآن رایج کنونی فی‌الجمله همان قرآن ارائه شده از سوی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ یعنی چنین نبوده که در مقطعی از تاریخ اسلام قرآن مفقود شده باشد و به جای آن، کتابی همسان یا ناهمسان با آن تألیف شده و بین مسلمانان رواج یافته باشد.
 ۳. با بررسی قرآن کنونی مشاهده می‌کنیم که قرآن، خود را به اوصاف عامی که مربوط به همه آیات آن می‌شود، توصیف و به آن‌ها تحدی می‌کند؛ مانند فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، در برداشتن هیچ مطلب نادرست و ذکر بودن.
 ۴. دقت در آیات قرآن کنونی این نکته را روشن می‌سازد که همه‌ی بخش‌های آن از این اوصاف عام برخوردار است: همه‌ی آیاتش دارای فصاحت و بلاغت خارق‌العاده است؛ بین آن‌ها هماهنگی کامل دیده می‌شود؛ هیچ مطلب نادرستی در آن یافت نمی‌شود؛ خبرهای مربوط به گذشته تاریخ و پیشگویی‌های مربوط به آینده آن، با واقعیت‌های عینی تطابق دارد؛ صفاتی از قبیل نور و هدایت بودن بر تمامی آیات آن منطبق است و جامع‌ترین صفت آن، یعنی «ذکر بودن» به‌طور کامل بر همه آیات آن صدق می‌کند.^۱
- با توجه به مقدمات یاد شده، اگر تحریفی مؤثر در معنای قرآن رخ داده بود، این صفات نمی‌بایست دستکم بر برخی از آیات آن منطبق می‌شد، ولی چنان‌که گذشت، بررسی قرآن، انطباق دقیق این اوصاف را به بهترین وجه بر همه آیات آن نشان می‌دهد.

می‌آید. چون از یک سو اعتبار قرآن به اعتبار آیات تحدی مبتنی خواهد شد و از سوی دیگر اعتبار آیات تحدی بر اعتبار قرآن. در پاسخ می‌توان گفت: در این‌که آیات تحدی، با همین مفاد در قرآن نازل شده بر پیامبر وجود داشته، تردیدی نیست و مدعیان تحریف نیز آن را قبول دارند. به علاوه، تحدی به قرآن از مسلمات تاریخی و روایی است و افزون بر آن‌ها با توجه به قرآن موجود فعلی، اعجاز قرآن را اثبات می‌کنیم و با تکیه بر اعجاز آن، عدم تحریف آن را نتیجه می‌گیریم؛ بنابراین در استدلال به آیات تحدی مشکل دور و امثال آن وجود ندارد.

۱. درباره‌ی این موضوع می‌توانید به مقاله «جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن» در نشریه شماره ۲۴ شمیم معرفت مراجعه نمایید.

ج) آیه حفظ

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ - ما خود، ذکر (قرآن) را فرو فرستاده، خود نگهبانان آن هستیم. » (حجر/۹)

این آیه از دو جمله تشکیل شده است: جمله اول، یعنی « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ » از نزول قرآن از سوی خدا با دو تأکید « إِنَّ وَ نَحْنُ » و به کار گرفتن ضمیر جمع « نا و نحن » به صورت قطعی و مسلم خبر می دهد. استفاده از چندین تأکید و ضمیر جمع دلالت بر عظمت کار و رتبه تردید کسانی دارد، که ادعا می کردند قرآن کلام خدا نیست؛ زیرا آیات قبل از آن؛ اشاره به این نکته دارد که مخالفان اسلام، در نزول قرآن از سوی خدا تردید داشته و آن را انکار می کرده و نیروهای غیر الهی را در این زمینه مؤثر می دانسته اند. خداوند با این تأکیدها و ضمائر جمع، هم عظمت قرآن و نزول آن را تأیید و هم دخالت هر نیروی دیگری را نفی و بر مصونیت قرآن در حین نزول و انتساب آن فقط به خداوند تأکید می کند.

در جمله دوم از آیه، یعنی « وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »، نیز با ادات تأکید «ان» و «لام تأکید» و وصف جمع، از نگهبانی و حفظ قطعی و مسلم قرآن پس از نزول سخن می گوید و با بیان مطلب در قالب جمله اسمیه همیشگی بودن حفظ قرآن را تأکید می کند. نحوه بیان این جمله نیز رفع تردید و نیز عظیم بودن موضوع را می رساند و چون مصونیت قرآن پس از نزول را به طور مطلق بیان کرده، شامل حفظ قرآن از هرگونه تحریف اعم از زیاده و نقیصه می شود.

توضیح آن که: آیه شریفه با به کارگیری صیغه اسم فاعل (حافظون) می گوید ما حفظ کننده قرآن هستیم. بدون شک منظور از حفظ این است که این کتاب آن گونه که به ما انتساب دارد، باید به مردم برسد و اگر بخواهد با غیر خود اختلاط پیدا کند، به نحوی که معلوم نباشد کدامش کلام خداست و کدامش کلام خدا نیست، این جا دیگر حفظ صدق نخواهد کرد، یا اگر چیزی از آن کم شده باشد، باز هم حفظ صدق نخواهد کرد؛ زیرا آن قسمتی که نقص پیدا کرده، خدا از بیان آن غرضی داشته که با وجود آن کلام و رسیدنش به دست مردم، حجت تمام می شد و بدون آن، غرض الهی تأمین نشده و حجت تمام نیست. پس این آیه دلالت دارد بر این که قرآن هم از جهت زیاده و هم نقیصه محفوظ از تحریف است.

۱. وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ - و گفتند: «ای کسی که «ذکر» [قرآن] بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه ای!» (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ - اگر راست می گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی زوری؟! (۷)
 مَا نُزِّلَ الْمَلَكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ - (اما این ها باید بدانند) ما فرشتگان را، جز به حق، نازل نمی کنیم؛
 و هر گاه نازل شوند، دیگر به این ها مهلت داده نمی شود؛ (و در صورت انکار، به عذاب الهی ناپود می گردند!) (۸)

از سوی دیگر هر چند که آیه شریفه، حفظ قرآن در همه ابعاد را تضمین کرده است، افزون بر این، ظاهر آیه دال بر حفظ قرآن مجید، به عنوان سخن و پیام الهی است، و تفاوتی بین آیات قرآن در این جهت نیست. بنابراین، حفظ کل آیات قرآن مد نظر است و اختصاص دادن آن به مجموعه‌ای خاص از آیات، مانند آیات نازل شده تا زمان نزول آیه مورد بررسی خلاف ظاهر آیه شریفه است و هیچ دلیلی بر آن نیست. چنان‌که مقصود از حفظ، همان نگهبانی و مصون داشتن قرآن است و حمل آن بر علم و آگاهی خدا نسبت به قرآن برخلاف ظاهر آیه است؛ زیرا هیچ‌یک از لغت‌شناسان، حفظ را به معنای علم ندانسته‌اند و اراده این معنا از این واژه، بدون مصحح و دلیل است، و نیز ظاهر آیه، حفظ قرآن از هر جهت است و اختصاص دادن حفظ قرآن به حفظ آن از مغلوب واقع شدن محتوای آن در برابر شبهات مخالفان یا منسوخ شدن یا امکان همانندآوری آن، ادعایی بیش نیست و نمی‌توان مفاد آیه را منحصر در آن دانست.

پاسخ به شبهه متشابه بودن واژه ذکر

برخی گفته‌اند: مقصود از ذکر در آیه، پیامبر اسلام است، بر این اساس، مفاد این آیه مانند آیه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ — و خدا تو را از گزند مردم مصون خواهد داشت» (مائده/۶۷)، ضمانت حفظ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آسیب دشمنان اسلام است. یا دست‌کم احتمال آن هست که مقصود از ذکر در آیه پیامبر باشد و در این صورت واژه ذکر واژه‌ای متشابه می‌شود، زیرا قرینه‌ای بر اراده مصداق خاصی از آن وجود ندارد و استدلال به آن برای عدم تحریف قرآن نادرست است.

پاسخ: در آیات فراوانی واژه ذکر با صراحت بر قرآن اطلاق شده است؛ مانند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ — و ما ذکر را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا آن‌چه را به‌سوی مردم نازل شده، برای‌شان روشن‌سازی» (نحل/۴۴) در این صورت واژه ذکر، آن‌گونه که در این شبهه ادعا شده، متشابه و مشترک بین دو مصداق نیست.

افزون بر آن، با توجه به این نکته که در آیه ۶ سوره حجر واژه ذکر به‌طور صریح بر قرآن اطلاق شده است، مقصود از ذکر در آیه نهم نیز قرآن می‌باشد؛ زیرا آیه نهم پاسخ نسبت ناروای مطرح شده در آیه ششم است و الف و لام «الذکر» در آیه نهم عهد ذکر است، پس سیاق^۱ این آیات هم نافی شبهه یاد شده است.

۱. سیاق: روند سخن است. در اصطلاح مفسران و اصولیان، به جملات پیشین و پسین واژه یا جمله مورد بحث گویند که مراد از جمله یا واژه مذکور با توجه به آن‌ها روشن می‌شود.

پاسخ به شبهه مصون بودن قرآن موجود در نزد امام معصوم

در این شبهه می‌گویند: اگر مقصود از حفظ قرآن در آیه « وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »، حفظ همه نسخه‌های نوشته شده قرآن باشد، بر خلاف واقعیت خارجی است؛ زیرا در طول تاریخ اسلام بسیاری از نسخه‌های قرآن به‌طور عمد از سوی دشمنان اسلام یا به اشتباه از سوی نویسندگان و ناشران، تحریف شده است؛ و اگر مقصود، حفظ برخی از نسخه‌ها هر چند یک نسخه آن باشد، می‌توان با پذیرش تحریف قرآن موجود در میان مسلمانان، معتقد به حفظ نسخه موجود نزد امام زمان علیه‌السلام شد و مفاد آیه را ناظر به آن دانست.

پاسخ: هدف قرآن در یک جمله، هدایت انسان‌ها به معارف و دستورالعمل‌هایی است که در این کتاب آمده است تا با اعتقاد و عمل به آن، به سعادت نهایی دست یابند و این هدف با تحریف قرآن میسر نیست. این هدف اقتضا دارد که قرآن نازل شده بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای در میان مسلمانان محفوظ و مصون بماند که مسلمانان بتوانند به آن دست یابند تا زمینه فهم، اعتقاد و عمل به آن چه خداوند برای هدایت‌شان نازل کرده، فراهم آید. چنین مصونیتی به هیچ‌وجه وابسته به آن نیست که برخی یا همه نسخه‌های قرآن در پاره‌ای از آیات دستخوش تحریف نشود؛ زیرا امکان دارد که با تحریف همه نسخه‌ها در یک مقطع زمانی، مسلمانان از تحریف آن نسخه‌ها و این که قرآن واقعی چیز دیگری است، آگاه باشند و به‌عنوان مثال از طریق قرآن‌پژوهان، قاریان و حافظان قرآن، به قرآن واقعی دسترسی داشته باشند. این نکته نیز روشن است که این نحوه از مصونیت، با حفظ یک نسخه در نزد امام معصوم به‌ویژه در زمان غیبت به دست نمی‌آید.

د) آیه عزت

آیه دیگری که برای اثبات عدم تحریف قرآن به آن استناد شده، آیه عزت است:

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ - به راستی کسانی که چون ذکر (قرآن) برای‌شان آمد به آن کافر شدند... و به راستی که قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است. باطل به هیچ وجه و از هیچ سو به آن رو نمی‌آورد. فرو فرستاده‌ای از سوی خداوند فرزانه و ستوده است. » (فصلت/۴۱ و ۴۲)

تردیدی نیست که مقصود از ذکر و کتاب در این دو آیه، قرآن مجید است که به سه وصف: « عَزِيزٌ »، « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ » و « تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ » وصف شده است. دو وصف اول، هر یک، دلالت بر عدم تحریف قرآن و صفت سوم به منشأ و راز این تحریف‌ناپذیری اشاره دارد.

«عزیز» از ماده عزت و واژه عزت از ارض عزاز (زمین سخت) گرفته شده است؛ از این رو «عزیز» به معنای شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر است.

«باطل» به معنای تباه‌شونده و تباه‌کننده است و به هر چیزی که خود به تباهی می‌انجامد یا امر دیگری را به تباهی می‌کشد، اطلاق می‌شود؛ از این رو چیزهای فاسد شونده و مطالب نادرست و امور بی‌ثبات را باطل می‌نامند.

« مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ » در آیه، یا به معنای پیش‌رو و پشت‌سر از نظر زمانی است و مقصود هنگام نزول آیات و پس از نزول آن است، یا روی‌هم‌رفته به معنای به هیچ‌وجه و از هیچ‌جهت است و دلالت بر نفی کامل دارد.

اکنون با توجه به نکات یاد شده می‌گوییم صفت عزیز به تنهایی بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد؛ زیرا تحریف، نوعی شکست‌پذیری و نفوذپذیری است که با «عزیز بودن» قرآن سازگاری ندارد.

از صفت دوم « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ » نیز به خودی خود، عدم تحریف قرآن به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا با توجه به اعجاز و حق بودن قرآن، هرگونه تغییری که اعجاز و معارف آن را دگرگون سازد، مصداق باطل (تباه‌شونده و تباه‌کننده) است که راه یافتن آن به قرآن در این جمله به‌طور کلی در هر زمان و از هر جهت، منتفی دانسته شده است؛ همچنین این صفت، هرگونه حذف آیات قرآن نازل شده را از قرآن موجود نفی می‌کند؛ زیرا اگر خداوند اراده کرده که آن معارف در اختیار بشر قرار گیرد، حذف شدن آن آیات، مصداق بارز روی آوردن باطل به قرآن نازل شده به‌شمار می‌آید.

جمله پایانی این آیه، یادآور این نکته است که قرآن، به این دلیل قابل تحریف و شکست‌پذیر نیست که فرودآمده از سوی خداوند فرزانه و ستوده‌ای است که کارهایش دارای هدف معقول و متناسب است و خود همگی کمال‌ها را دارد.

مقایسه آیه عزت با آیه حفظ، تفاوت نحوه بیان و مفاد دو آیه را با یکدیگر آشکار می‌کند. در آیه حفظ سخن از نگهبانی خداوند از قرآن به میان آمده بود، ولی در این آیه، نفوذناپذیری خود قرآن مطرح شده است و مفاد این دو آیه آن می‌شود که سلامت قرآن، هم از درون (به لحاظ نفوذناپذیری) و هم از برون (به دلیل نگهبانی خداوند) تأمین شده است. نگهبانی خداوند از قرآن روشن است، ولی نفوذناپذیری کتاب نیاز به اندکی توضیح دارد. چرا قرآن نفوذناپذیر است و کدام ویژگی قرآن آن را از نفوذ آسیب‌رسانان مصون نگه می‌دارد؟

راز نفوذناپذیری قرآن

با توجه به آن چه در اولین دلیل قرآنی عدم تحریف (آیات تحدی) گذشت، روشن می‌شود که آن ویژگی، اعجاز قرآن است. اعجاز قرآن، راز نفوذناپذیری و راه نیافتن باطل به آن است. اعجاز قرآن، به کاربرد حروف خاص، کلمات ویژه، و جملات کوتاه (فعل و فاعل، مبتدا و خبر، حال و ذوالحال و امثال آن) وابسته نیست؛ زیرا امور یاد شده در زبان عرب و دست‌کم در اشعار فصیحان عرب قبل و بعد از نزول قرآن، فراوان یافت می‌شود. اعجاز قرآن در «محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر حق آن» و «در نظم خاصی است که بر مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آن‌ها حاکم است»؛ چنان که برجستگی یک غزل برجسته یا یک نثر ادبی ممتاز، متکی به مفردات و ترکیب‌های آن نیست، بلکه از نظم خاصی که بر مجموعه آن‌ها حاکم است سرچشمه می‌گیرد. اگر نظم و محتوای ویژه قرآن فوق توان بشر است، هرگونه دستکاری بشر در این آیات که به آن محتوا و نظم آسیب رساند، قرآن را فروتر از حد اعجاز و در نتیجه، قابل همانندآوری خواهد کرد؛ ولی بررسی قرآن نشان می‌دهد که قرآن معجزه است و همانند آن را نمی‌توان آورد؛ کما این‌که تاریخ قرآن هم حاکی از عجز و شکست معارضان و هم‌اوردجویان در آوردن مثل یک سوره است. بنابراین، باور داشتن اعجاز قرآن، ملازم با اعتقاد به عدم تحریف آن است.

۲- دلایل روایی تحریف‌ناپذیری قرآن

روایاتی که برای اثبات سلامت قرآن از تحریف، به آن‌ها استدلال شده فراوان است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) حدیث معتبر ثقلین که به صورت متواتر^۱ در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. در این حدیث آمده است: قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام دو گوهر گران‌سنگی هستند که مادام که امت اسلام به آن دو چنگ زنند، هرگز گمراه نخواهند شد. در صورتی که اگر قرآن تحریف شده بود چنگ زدن به آن نه تنها مانع گمراهی نمی‌شد، بلکه خود گمراه‌کننده بود.

ب) روایات فراوان توصیه‌کننده به محور و محک قرار دادن قرآن در بازشناسی آراء، تمایلات و جریانات فکری و اجتماعی حق از باطل؛ مانند روایت نبوی که می‌فرماید:

«فَإِذَا التَّبَسَّثَ عَلَيْكُمُ الْفَيْئُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ - آن‌گاه که فتنه‌ها (جریانات فکری و اجتماعی منحرف) چونان پاره‌های شب تیره بر شما مشتبه شدند بر شما باد به قرآن»

۱. تواتر در اصطلاح روایی، وصف حدیثی است که روایان آن در هر طبقه، به اندازه‌ای باشند که امکان هم‌دست شدن آنان بر دروغ‌گویی وجود نداشته باشد.

اج) روایات تأکیدکننده به محک زدن روایات با قرآن و کنار گذاردن روایات مخالف قرآن. مانند حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« تَزَكُّكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ ... فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ - از دست دادن و رها کردن حدیثی که آن را نقل نکرده‌ای بهتر است از نقل کردن حدیثی که اطلاع کافی از آن نداری... پس روایتی را که با کتاب خدا موافق است، انتخاب کنید (و آن را مبنای فکر و عمل خویش قرار دهید) و روایتی را که با کتاب خدا مخالفت دارد واگذارید.»^۲

د) روایات فراوانی که با صراحت یا با ملازمه قطعی بر تحریف‌ناپذیری قرآن در زمان امامان علیهم السلام دلالت دارد^۳ و ظاهر آن‌ها سلامت قرآن در طول تاریخ است؛ مانند روایتی که در آن از امام صادق علیه السلام درباره قرآن سؤال می‌شود و حضرت در پاسخ می‌فرماید:

« هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلًا مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت/۴۲) - آن کلام خدا، گفتار خدا، کتاب خدا، وحی خدا و نازل شده از سوی اوست و آن کتاب نفوذ ناپذیری است که باطل به هیچ‌وجه به آن رو نمی‌آورد و نازل شده از حکیم حمید است.»^۴

۳. شواهد تاریخی بر عدم تحریف قرآن

در شواهد تاریخی بر جایگاه و اهمیت ویژه قرآن در میان مسلمانان و جاذبه فصاحت و بلاغت قرآن برای عرب معاصر نزول و اهتمام مسلمانان به توصیه‌های پیامبر بر تلاوت، کتابت و حفظ قرآن تأکید می‌شود.

در مورد شواهد تاریخی عدم تحریف، اموری از این قبیل مطرح است:

الف) حافظه شگفت‌انگیز عرب معاصر با قرآن و علاقه زایدالوصف آنان به قرآن به دلیل فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه‌آسای آن؛

۱. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۲ - الکافی (ط - الإسلامیة) ج ۲ ص ۵۹۹ - مرآة العقول ج ۱۲ ص ۴۷۸
۲. المحاسن ج ۱ ص ۲۱۵ و ۲۲۶ - تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۸ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۶۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۱۶۵ مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۵
۳. این موضوع که علی علیه السلام پس از به دست گرفتن خلافت ظاهری، هیچ‌گونه اقدامی در مورد قرآن انجام ندادند، نیز از نظر تاریخی و روایی شاهد دیگری بر عدم تحریف قرآن تا آن زمان است.
۴. الأمالی (للسدوق) ص ۵۴۵

ب) انس فراوان مسلمانان با قرآن و حفظ و تلاوت آن؛
 ج) تقدس قرآن نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هر گونه تغییر در آن؛
 د) دستورها و توصیه‌های ویژه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد تلاوت، کتابت، حفظ و جمع‌آوری قرآن و اهتمام مسلمانان به این دستورات؛
 ه) مطرح نشدن تحریف قرآن در ضمن انتقاداتی که به زمامداران پس از رسول خدا شده است.

بررسی دلایل معتقدان به تحریف

معتقدان به تحریف قرآن به برخی از آیات و روایات برای اثبات تحریف استدلال کرده‌اند که به اختصار به ذکر و بررسی بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف) آیات و روایات بیانگر مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین

در برخی از آیات و روایات به مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین اشاره شده است؛ مانند: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ - حتماً شما بر حالتی پس از حالتی سوار می‌شوید» (انشقاق/۱۹)

یا این روایت: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ - هرچه در امت‌های گذشته وجود داشته در این امت همانند آن تحقق خواهد یافت.»^۱

ادعا شده است که آیه و روایت پیشین و آیات و روایات مشابه آن، مانند آیات «سنت الهی»^۲ دلالت دارند که امت اسلام، همانند امت‌های گذشته سیر خواهد کرد و جریاناتی که در آن امت‌ها رخ داده، در این امت نیز رخ می‌دهد و چون یکی از جریان‌های مهم امت‌های گذشته، تحریف کتاب‌های آسمانی آن‌هاست، پس کتاب آسمانی این امت نیز تحریف می‌شود. اگر از مناقشه در سند روایات یاد شده صرف نظر شود^۳ و دلالت این آیات و روایات بر همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین در همه امور پذیرفته شود^۴، مقتضای آن، صرفاً

۱. کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص ۵۳۰

۲. مقصود، مجموعه آیه‌ای است که سرگذشت امت‌های گذشته را ذکر کرده و می‌فرماید: این سنت خدا در امت‌های گذشته است و سنت خدا تغییرناپذیر است.

۳. بیشتر روایات مورد استناد از نظر سند بی‌اعتبارند و فقط چهار روایت نقل شده از کافی، قرب‌الاسناد، بصائرالدرجات و رجال کشی معتبر هستند. از این چهار روایت دو روایت اول ناظر به موارد خاص و دو روایت اخیر ناظر به مشابهت امت اسلام با بنی‌اسرائیل است. (نه همه امت‌های گذشته)

۴. هیچ یک از آیات مورد استناد، مشابهت در تمامی امور را نمی‌رساند، بلکه ناظر به مخالفت امت‌ها (تکذیب و معارضه) با پیامبران و نابود شدن آن امت‌ها است. در تفسیر آیه مطرح شده در این استدلال پنج احتمال ذکر

وقوع تحریف در قرآن در طول تاریخ پس از پیامبر اکرم است؛ ولی به هیچ وجه زمان تحقق تحریف را مشخص نمی‌کند، و چه بسا تا زمان تحقق آن، سالیان طولانی باقی مانده باشد؛ بنابراین هیچ دلالتی بر تحریف قرآن موجود ندارد.

علاوه بر آن، همانندی در همه امور با امت‌های گذشته، موارد نقض فراوانی دارد که در آیات و روایات به آن تصریح شده است؛ مانند: گوساله‌پرستی، شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون و لشکریانش، حکومت گسترده حضرت سلیمان، سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل در بیابان، مسخ شدن جمعی از بنی‌اسرائیل، جریان گاو بنی‌اسرائیل و مسئله خاتمیت پیامبر اسلام. پس این همانندی عمومی استثنای پذیر است و با توجه به دلایل عدم تحریف قرآن، تحریف نشدن قرآن یکی از موارد استثنای این آیات و روایات است.

افزون بر آن، از نمونه‌های ذکر شده در این روایات استفاده می‌شود که مقصود از این آیات و روایات، نوعی مشابهت است؛ نه مشابهت تام و کامل و در این صورت، در خصوص مسئله تحریف می‌توان گفت: تحریف معنوی کتاب یا بی‌اعتنایی به آن در مقام فهم و عمل، مورد مشابه با تحریف کتاب‌های انبیای گذشته به‌شمار می‌آید.

ب) روایات بیانگر تحریف قرآن

روایات فراوانی داریم که طبق نظر مدعیان تحریف، از تحریف قرآن به‌طور کلی سخن به میان آورده یا در آن‌ها آیات قرآن به گونه‌ای دیگر تلاوت شده^۲ و نشان تحریف شدن آن آیات در قرآن موجود مشهود است.

شده است که در برخی از کتب تفسیر یکی از آن پنج احتمال را همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین دانسته‌اند (مراجعه کنید به تفاسیر: التبیان فی تفسیر القرآن، الجامع لاحکام القرآن، البحر المحیط، مفاتیح الغیب و مجمع البیان، ذیل آیه نهم از سوره انشقاق).

۱. به عنوان مثال در یکی از این روایات، رجعت امامان (علیهم السلام) در امت اسلام در مقایسه با بازگشت خانواده حضرت ایوب به سوی آن حضرت از موارد مشابهت امت اسلام با امت‌های پیشین به شمار آمده است؛ در صورتی که رجعت امامان علیهم السلام پس از شهادت و از عالم آخرت به عالم دنیا و با ویژگی‌های خاص خود است، ولی بازگشت خانواده حضرت ایوب صرفاً روی آوردن و زندگی کردن با آن حضرت، پس از جدایی از ایشان بوده است.

۲. برخی برای اثبات تحریف قرآن، به مسئله نسخ تلاوت و یا نسخ تلاوت و حکم که در بین اهل سنت مطرح است و به روایات نقل شده در این زمینه استدلال کرده‌اند که با توجه به عدم اعتبار آن روایات، استدلال به آن‌ها بر تحریف قرآن بی‌اساس خواهد بود. برای اطلاع از مسئله نسخ تلاوت و بی‌اعتباری روایات آن، به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۹ به بعد مراجعه نمایید.

اکثر قریب به اتفاق این روایات که ادعای تواتر آن‌ها شده، معتبر نیستند و مجموع روایات معتبر آن‌ها نزدیک به چهل روایت است. برخی از این مجموعه تکراری است؛ بسیاری از آن‌ها مطالب تفسیری و ذکر مصداق و شأن نزول و نقل به معنا و اقتباس است و در بعضی از آن‌ها نیز تعبیری کلی به کار رفته که شمول آن‌ها نسبت به تحریف لفظی نیازمند دلیل دیگری است. فقط یک روایت صحیح^۱ در این مجموعه وجود دارد که ظاهر، بلکه صریح آن حذف شدن نزدیک به دو سوم از قرآن مجید است.

در این روایت آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرئيلُ ع إِلَى مُحَمَّدٍ ص سَبْعَةَ عَشَرَ آيَةً - به راستی، قرآنی را که جبرئیل علیه‌السلام به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد، هفده هزار آیه بوده است.»^۲

این روایت در کتاب وافی بدون واژه «عشر» به این صورت «سبعة آلاف آیه» نقل شده^۳ و مفاد آن هفت هزار آیه می‌شود که نزدیک به شماره آیات قرآن موجود است.^۴ افزون بر آن، مقصود از این روایت، می‌تواند متن قرآن همراه با توضیح و تفسیر آن، که جبرئیل از سوی خدا برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است، نیز باشد.^۵ حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز در این خصوص فرموده است:

صحت تحریف به کاستی، از دو جهت به اعجاز قرآن صدمه می‌زند:

یکم: می‌دانیم که قرآن حتی به آوردن یک سوره همسان با سوره‌های قرآن، تحدی کرده است^۶ و این تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در دست باشد؛ پیداست که با احتمال تحریف به کاستی، این هم‌اوردطلبی ناتمام است؛ زیرا خصم می‌تواند ادعا کند: شاید بتوان به

۱. صحیح: اصطلاحی حدیثی است. به حدیثی گویند که راویان آن، همه امامی مذهب و ثقه (مورد اعتماد) باشند و سلسله سند به معصوم متصل شود.

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۳۴ - مرآة العقول؛ ج ۱۲ ص ۵۲۶

۳. الوافی (نوشته ملا محسن فیض کاشانی) ج ۹ ص ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱، روایت ۹۰۸۹ - ۷

۴. قابل ذکر است که اعتبار کتاب وافی از نظر دقت، مورد پذیرش صاحب‌نظران است، و به‌عنوان مثال مرحوم شعرانی بر آن تأکید کرده است.

۵. در ادامه مطالب به نقل از آیت‌الله جوادی آملی این روایت تحلیل شده است.

۶. وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - و اگر درباره آن‌چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید! (بقره/۲۳)

سوره‌های حذف شده هم‌آوردی کرد؛ درست است که نمی‌توانیم سوره‌های هم‌سان سوره‌های موجود قرآن عرضه کنیم، اما از کجا معلوم که نسبت به سوره‌های حذف شده نیز چنین باشد؟! از طرفی برای سقوط اعجاز قرآن، ضرورت ندارد به هم‌آوردی یقین پیدا کنیم؛ صرف احتمال کافی است؛ بلکه امکان ارائه سوره‌های هم‌سان قرآن، برای اسقاط اعجاز آن بس است؛ همان‌گونه که برای ساقط کردن قرآن از اعتبار و حجیت، یقین به تحریف آن لازم نیست؛ بلکه احتمال تحریف مآلاً به نابودی اعجاز قرآن می‌انجامد.

بنابراین برای دفاع از اعجاز قرآن می‌بایست احتمال هرگونه تحریف را هرچند به کاستی، به‌طور قطع مردود دانست.

دوم: یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده است، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است که در شرایط مختلف، اعم از سختی و آسانی، جنگ و صلح، بیابان و شهر و... و طی سالیان متمادی نازل شده است؛ فحوص و جست‌وجو از هماهنگی میان آیات و عدم اختلاف، زمانی میسر است که همه سوره‌ها، آیات، اجزاء، کلمات و حروف قرآن، حاضر و برای تدبرکنندگان مشهود باشد. براین اساس، چنان‌چه از قرآن حتی یک حرف حذف شده باشد، خصم می‌تواند چنین ادعا کند: شاید همان حرف حذف شده با بخش موجود قرآن منافات داشته باشد؛ چگونه می‌توان با فقدان بخشی از اجزاء قرآن، ادعای هماهنگی کامل و عدم اختلاف میان آن‌ها را نمود؟

بنابراین با پذیرش اعجاز قرآن در زمینه هماهنگی و عدم اختلاف، اطمینان یا احتمال تحریف به کاستی نبود می‌شود.^۲

روایات تلاوت سوره کامل در نمازها

شیعه قرائت سوره کامل را در نماز پذیرفته است؛ یا وجوباً یا ندباً.^۳ براین اساس، مدعا این است: اگر سوره‌های قرآن تحریف شده باشد، به این معناست که تعدادی از آیات آن‌ها افتاده است؛ پس سوره کامل در قرآن نیست، مگر تعدادی محدود، مانند سوره «فاتحه» و «توحید». در این صورت، حکم وجوبی یا استحبابی قرائت سوره کامل

۱. أَ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. (نساء/ ۸۲)

۲. نزهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۴۵ تا ۴۷

۳. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به: تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۸؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۷۳

در نماز، محدود به همین تعداد مصادیق خواهد شد؛ در حالی که در روایات و نیز سخنان فقهاء چنین محدودیتی نیامده است.

طبق مدعای طرفداران تحریف قرآن، امامان معصوم علیهم السلام می‌دانند که قرآن تحریف شده است؛ اگر چنین است، پس چگونه از مسلمانان می‌خواهند که پس از سوره «فاتحه» در نماز سوره‌ای کامل بخوانند.

شاید گفته شود: حکم قرائت سوره کامل نسخ شده است؛ یعنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوره کامل لازم بود؛ بعدها که قرآن تحریف شد این حکم نسخ شد و قرائت سوره ناقص نیز کافی است، ولی این ادعا مردود است؛ زیرا حکم قرائت سوره کامل از زبان ائمه معصوم علیهم السلام نقل شده است؛ بنابراین نسخی در کار نیست. از سوی دیگر، نسخ شریعت از سوی ائمه معصوم علیهم السلام معنا ندارد.

ممکن است ادعا شود: حکم کفایت قرائت سوره ناقص از باب قاعده میسور است؛ «المیسور لایسقط بالمعسور»؛ طبق این قاعده، عدم امکان قرائت سوره کامل در نماز به معنای سقوط قرائت سوره کامل و نسخ آن نیست؛ بلکه به معنای کفایت قرائت مقدار باقی مانده از هر سوره است که در مصحف کنونی وجود دارد.

این سخن نیز مردود است؛ زیرا قاعده میسور در جایی کارآمد است که معسور در دست نباشد. باری، اگر هیچ سوره کاملی در دست نباشد، می‌توان از باب قاعده میسور به سوره ناقص اکتفا کرد؛ در حالی که مدعی تحریف می‌پذیرد که سوره‌هایی چون «قدر» یا «ناس»، کامل است و آیه‌ای از آن نیفتاده است؛ بنابراین لازم است نماز گزار تنها این سوره‌های کامل را بخواند؛ در حالی که در روایات و نیز در سخن فقهاء چنین محدودیتی نیست.^۱

(دقت کنید که این استدلال این موضوع را که «برخی آیات قرآن در جای صحیح خود قرار نگرفته است» را نیز نفی می‌کند.)

امام خمینی رحمت‌الله علیه نیز در این باره فرموده است:

«اگر مطلب همان باشد که محدث نوری و هم مشرب‌های او می‌گویند، مبنی بر این که قرآن از ذکر اهل بیت و فضایل ایشان و یاد کرد امیرمؤمنان و اثبات وصایت و امامت ایشان لبریز بوده است، چرا امیرمؤمنان، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و سلمان، ابوذر، مقداد

و عمار و سایر اصحاب، حتی به یکی از این آیات نازل شده که خود برهانی برنده بود، احتجاج نکرده‌اند؟! با آن که آنان همواره برای اثبات خلافت حضرت علی علیه‌السلام استدلال می‌کرده‌اند. آیا جای این سؤال نیست که با وجود آیات قرآن در اثبات ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام چرا ایشان به احادیث نبوی تمسک می‌جستند؟ و اگر قرآن از نام امیرمؤمنان و اولاد معصوم علیهم‌السلام آن حضرت علیه‌السلام و یادکرد فضایل و اثبات خلافت ایشان لبریز بود، چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة‌الوداع و آخر عمر شریف خود و پایان نزول وحی الهی، از تبلیغ رسمی ولایت و تعیین شخص ولی و خلیفه بیمناک بود؛ تا حدی که قرآن با عبارت « وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ - خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد» (مائده/۶۷) به ایشان آرامش داد و چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام وفات خود برای تصریح نام حضرت علی علیه‌السلام قلم و دوات خواست؟ آیا می‌پنداشت اثر کلام نبوی از اثر وحی الهی بیشتر است.^۱

مصحف حضرت علی علیه‌السلام

وجود مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام از مسلمات تاریخ و روایات است. بر اساس این منابع، امام علی علیه‌السلام بنا به فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر جمع قرآن، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند یاد کرد تا گردآوری قرآن از خانه جز برای نماز خارج نشود؛ آنگاه پس از مدتی قرآن گرد آورده را به گروهی از صحابه و مسلمانان که در مسجد حاضر بودند ارائه کرد، ولی برخی از آنان گفتند که ما را به مصحف شما نیازی نیست. امام علی علیه‌السلام از این برخورد متأثر شد و فرمود: دیگر این قرآن را نخواهید دید تا زمان قیام قائم ما علیه‌السلام.

این مطلب به صورت‌های مختلف در منابع تاریخی و روایی دو فرقه شیعه و سنی آمده است. بسیاری از عالمان هر دو فرقه شیعه و سنی گفته‌اند، مصحف حضرت امیرمؤمنان از چند جهت با مصحف کنونی تفاوت داشته است:

۱. از نظر نظم و چینش آیات و سوره‌ها؛ به گونه‌ای که امام علی علیه‌السلام آیات و سوره‌ها را در مصحف خود بر اساس نزول قرآن تنظیم کرد؛ در حالی که این امر در مصحف کنونی لحاظ نشده است.

۱. خلاصه‌ای از انوار الهدایه (شرح کفایة الاصول)، ج ۱، صفحات ۲۴۳ تا ۲۴۷

۲. مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام حاوی تفسیر و تأویل آیات و تبیین شأن و سبب نزول و مشخص کردن آیات ناسخ از منسوخ، عام از خاص، مطلق از مقید و... بوده است؛ در حالی که این امر، ناظر به تفسیر و علوم قرآن است؛ نه خود قرآن؛ از این رو در مصحف کنونی دیده نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: « مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنزِلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ ع - هیچ کس جز شخص کذاب و دروغ‌گو نمی‌تواند ادعا کند که او تمام قرآن را طبق آن چه نازل شده جمع کرده است؛ زیرا تنها علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ائمه پس از ایشان قرآن را طبق آن چه خداوند متعال نازل کرده است، جمع و حفظ کرده‌اند.^۱ نیز آن حضرت فرمود: « مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ - هیچ کس جز اوصیای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن، اعم از ظاهر و باطن او نزد اوست.^۲»

علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه در تبیین این روایت گفته است:

جمله « أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ »، گرچه ظهور در لفظ قرآن و نیز به تحریف اشاره دارد، اما تقيید آن به عبارت: « ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ » نشان آن است که مقصود از همه قرآن، هم معانی ظاهری است که قابل فهم به صورت عادی است و هم معانی باطنی است که از فهم عادی پوشیده است. همچنین در روایت پیشین در فقره « مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ » تقيید جمع به حفظ، نشان همین امر است.^۳

شیخ صدوق نیز در این باره گفته است: «آن چه به صورت غیر قرآنی وحی شد، اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد...؛ چنان که امیرمؤمنان مجموع آن‌ها را گردآورد و هنگامی که آن را عرضه کرد، فرمود: این کتاب پروردگار شماست طبق آن چه که بر پیامبران نازل شده است و در آن حرفی افزوده یا کم نشده است.»^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۲۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۲۲۸

۳. تعلیقه استاد علامه طباطبایی بر احادیث ذکر شده (پاورقی ۵)

۴. الاعتقادات، ص ۹۲

طبق گفتار شیخ صدوق گرچه در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام شمار آیات بیش از مصحف کنونی بود، اما آن آیات به‌عنوان وحی بیانی آیات قرآن نازل شده بود؛ نه وحی قرآنی. در حقیقت، قرآن دارای دوگونه وحی بوده است:

۱. وحی قرآنی که براساس آن، آیات با عنوان قرآن فرود آمده است و این درست برابر آیات مصحف کنونی است.

۲. وحی بیانی که جبرئیل آن‌ها را بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان تفسیر و تبیین آیات فرود آورد و حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام مجموع آن‌ها را با تعلیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مصحف خود نگاشت.

بنابراین وجود آیات بیانی در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام که به‌عنوان تفسیر ظاهر یا تأویل باطن فرود آمده است، به معنای برخوردار بودن مصحف آن حضرت از آیاتی فزون‌تر از آیات مصحف کنونی نیست.^۱

قرآن کامل نزد ائمه است

گاه افزون بر وجود مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام به روایاتی از آن حضرت تمسک می‌شود که طبق آن‌ها تمام قرآن اعم از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل آن تنها نزد ائمه علیهم‌السلام است و هر کس ادعا کند که همه قرآن نزد اوست دروغ‌گوست. مرحوم کلینی در بابی به‌عنوان: «باب انه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمة علیهم‌السلام و إنهم یعلمون علمه کله» شش روایت در این زمینه آورده است.^۲

این روایات دو دسته‌اند:

۱. روایاتی که طبق آن‌ها همه قرآن نزد ائمه علیهم‌السلام است. این امر ربطی به ظاهر آیات قرآن ندارد؛ مقصود از این که محکم و متشابه، تأویل و تنزیل قرآن و... پیش امام علیه‌السلام است، یعنی اگر کلیات و مطلقات در قرآن آمده است، خدای سبحان به وسیله وحی بیانی رسولش را در جریان آن موارد جزئی، تخصیص‌ها و تقییدها گذاشت و پیامبر

۱. نزاهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۱۶۵ تا ۱۶۸

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ - البته در دیگر کتب نیز شبیه این روایات هست.

صلی الله علیه و آله وسلم نیز این اسرار را برای حضرت امیرمؤمنان علیه السلام تبیین کرد. به چنین جریانی تأویل یا تفسیر قرآن می‌گویند؛ چنان‌که از خود آن حضرت نقل شده است:

« وَ اللَّهُ مَا نَزَّلَتْ آيَةً إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيْمَ أَنْزَلْتُ وَ أَيْنَ أَنْزَلْتُ إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ

لِسَانًا سَعُولًا - هیچ آیتی از آیات الهی سمت نزول نیافته آلا که من دانستم که در شأن که نازل شد و در کجا فرود آمد، حق سبحانه و تعالی به من قلب دانا و لسان گویا و پرسشگر کرامت فرموده است.^۱»

۲. روایاتی که برپایه آن‌ها ترتیب مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام غیر از ترتیب مصحف کنونی است. امام علی علیه السلام آیات و سوره‌ها را بر اساس نزول آن‌ها مرتب ساخت؛ یعنی مثلاً سوره‌های مکی را بر اساس سال‌های نزول در آغاز قرآن قرار داد؛ سپس سوره‌های مدنی را مرتب کرد.

پیداست که این دست از روایات نیز دلالتی بر تحریف ندارند؛ زیرا اکنون نیز میان صاحب‌نظران و متفکران قرآنی اختلاف است که آیا ترتیب مصحف کنونی توقیفی است یا اجتهادی؛ حتی پاره‌ای از مفسران اهل سنت کوشیده‌اند با به هم ریختن ترتیب سوره‌ها و تنظیم جدید آن‌ها براساس قرائن تاریخی، آیات و سوره‌ها را بر اساس ترتیب نزول آن‌ها تفسیر کنند؛ به‌عنوان مثال در جلد اول تفسیر آن‌ها سوره‌های علق، مدثر، مزمل و... آمده است. از علماء مصر نیز استفتاء کردند که آیا تفسیر قرآن بر اساس نزول جایز است؟ آنان چنین کاری را جایز دانستند. حق هم همین است که چنین تفسیری مادامی که عوارض جنبی نداشته باشد و از حدّ تفسیر به تدوین قرآن نرسد، نه تنها نامشروع نیست بلکه ممکن است این کار تا حدودی به فهم مدالیل آیات و سیاق آن‌ها کمک کند.

به هر روی، ارائه نظمی جدید از آیات و سوره‌های قرآن در مصحف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به هیچ وجه مستلزم تحقق تحریف در مصحف کنونی نیست.^۲

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۱ ص ۴۵ - کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - التقدیمة) ج ۱ ص ۱۱۶

کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ص ۵۵ - الصراط المستقیم إلی مستحقّی التقدیم ج ۱ ص ۲۱۹

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴۰ ص ۱۵۷

۲. نزهت قرآن از تحریف خلاصه‌ای از صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۱

سه دیدگاه درباره تنظیم قرآن^۱

در میان کسانی که معتقد به عدم تحریف قرآن هستند، درباره تنظیم قرآن سه نظر وجود دارد که هر کدام طرفدارانی در بین علما دارد.

نظریه اول می‌گوید قرآن به لحاظ جابه‌جایی آیات و سوره‌ها با آن چه باید باشد متفاوت است و ترتیب قرآن فعلی به‌طور کامل صحیح نیست.

این گروه معتقدند چون چیزی به قرآن اضافه یا از آن کاسته نشده (و تحریف به معنای تغییر در آیات است که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است)، جابه‌جایی سوره‌ها یا آیات مصداق تحریف قرآن نیست.

اما نظریه دوم بیان می‌کند که قرآن بدون هیچ‌گونه تغییری و به همین شکل که در حال حاضر موجود است به دستور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنظیم شده است. و نظریه سوم تلفیقی از این دو نظر است.

نظریه اول: ترتیب آیات و سوره‌ها صحیح نیست

این نظریه دو بخش دارد:

- ۱- برخی سوره‌های قرآن جابه‌جا شده و ترتیب آن صحیح نیست.
 - ۲- برخی آیات قرآن در جای صحیح خود قرار نگرفته است.
- علامه طباطبایی از کسانی است که معتقد است ترتیب سوره‌ها و آیات تغییر کرده است. علامه پس از نقل روایات متعدد و نقد و بررسی آن‌ها می‌نویسد:

ترتیب سوره‌های قرآن کار صحابه بوده است

ترتیب سوره‌های قرآنی در جمع اول کار اصحاب بوده، و همچنین در جمع دوم^۲ و در بعضی آمده که عثمان سوره انفال و برائت را میان اعراف و یونس قرار داد، در حالی که در جمع اول بعد از آن دو قرار داشتند.

و نیز به دلیل روایاتی که داشت ترتیب مصاحف سایر اصحاب با ترتیب در جمع اول و دوم مغایرت داشته، به‌عنوان مثال: روایتی که می‌گوید مصحف علی علیه‌السلام بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شد سوره علق بود در قرآن علی

۱. ادامه مطلب از کتاب آیت‌الله مصباح یزدی نیست.

۲. منقول است که قرآن بار اول به‌دستور ابوبکر و بار دوم به‌دستور عثمان جمع‌آوری شده است.

علیه‌السلام هم اولین سوره، سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون، آن گاه مزمل، آن گاه تبت، پس از آن تکویر و بدین طریق تا آخر سوره‌های مکی و بعد از آن‌ها سوره‌های مدنی قرار داشته است. و این روایت را صاحب‌الاعتقان از ابن‌فارس نقل کرده.^۱

و در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف آن جناب ذکر شده است.^۲ و از ابن‌اشته نقل کرده که او - در کتاب المصاحف - به سند خود از ابی‌جعفر کوفی ترتیب مصحف ابی را نقل کرده که به هیچ وجه شباهتی با قرآن‌های موجود ندارد.^۳

و همچنین وی به سند خود از جریر بن عبد‌الحمید ترتیب مصحف عبد‌الله بن مسعود را نقل کرده که با قرآن‌های موجود مغایرت دارد. عبد‌الله بن مسعود اول از سوره‌های طولانی شروع کرده و پس از آن سوره‌های صدی و آن‌گاه مثانی و آن‌گاه مفصلات را آورده.^۴ و حال آن‌که قرآن‌های موجود این‌طور نیست. قرآن‌های موجود در بین مسلمین در این عصر ترتیب فصولش همانطور است که قرآن عبد‌الله بن مسعود بود، یعنی در این قرآن‌ها نیز اول سوره‌های طولانی و سپس سوره‌های صد آیه و آن‌گاه مثانی، و در آخر مفصلات قرار گرفته، لیکن باز با قرآن ابن‌مسعود از نظر تقدم و تأخر سوره‌های هر فصلی مغایرت دارد.

در مقابل این قول که ما اختیار کردیم قول بسیاری از مفسرین است که گفته‌اند ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی و به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده، و آن جناب به اشاره جبرئیل و به امر خدای تعالی دستور داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند. حتی بعضی از ایشان آن‌قدر افراط کرده که در ثبوت این مطلب ادعای تواتر نموده‌اند. ما نمی‌دانیم این اخبار متواتر کجاست که به چشم ما نمی‌خورد.

ترتیب آیات قرآن نیز توقیفی نبوده و بدون دخالت صحابه انجام نشده است از ظاهر روایاتی که داستان جمع‌آوری نوبت اول را نقل می‌کند بر می‌آید که اصحاب در این کار اجتهاد و نظریه و سلیقه خود را به‌کار زده‌اند.

و اما روایت عثمان بن ابی‌العاص از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود:

« جبرئیل نزد من آمد و گفت باید آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...** (نحل/۹۰) را در

۱. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۲

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۳۵

۳. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۴

۴. الاعتقان، ج ۱، ص ۶۴

فلان موضع از سوره جای دهی^۱» بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در پاره‌ای آیات چنین بوده باشد، نه در تمام آن‌ها. و به فرض هم که تسلیم شویم و قبول کنیم که روایت چنین دلالتی دارد ربطی به قرآن موجود در دست ما ندارد، زیرا روایاتی که در دست داریم دلالت ندارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. و صرف حسن ظنی که ما به اصحاب داریم باعث نمی‌شود که چنین دلالتی در آن روایات پیدا شود. بلکه این معنا را افاده می‌کند که اصحاب تعمداً بر مخالفت ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن جا که علم به ترتیب آن جناب داشته‌اند نورزیده‌اند، و اما آن جایی که از ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اطلاعی نداشتند باز مطابق ترتیب او سوره‌ها و آیه‌ها را ترتیب داده باشند از کجا؟ و اتفاقاً در روایات مربوط به جمع اول بهترین شواهدی هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در همه‌ی آیات نمی‌دانستند، و به این که جای هر آیه‌ای کجاست علم نداشتند، و حتی حافظ تمامی آیات هم نبودند.

علاوه بر لحن روایات مذکور روایات مستفیضی از طرق شیعه^۲ و اهل سنت^۳ آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه‌اش وقتی تمام شدن سوره را می‌فهمیدند که بسم الله دیگری نازل می‌شد، آن وقت می‌فهمیدند سوره قبلی تمام شد. و این معنا را به طوری که در الاتقان^۴ آورده ابو داوود و حاکم و بیهقی و بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌اند. و ابن عباس گفته است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا آن که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل گردد.» و بزار اضافه کرده که وقتی بسم الله نازل می‌شد معلوم می‌گشت که آن سوره خاتمه یافته و سوره دیگری شروع شده است.

و نیز الاتقان از حاکم به طریق دیگر از سعید از ابن عباس نقل کرده که گفت: «مسلمانان نمی‌دانستند سوره چه وقت و در کدام آیه تمام می‌شود تا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۸

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹

۳. مستدرک حاکم، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۱

۴. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

دیگری نازل می‌گردید و چون نازل می‌شد می‌دانستند که سوره تمام شده است.^۱ حاکم درباره این روایت گفته است همه شرایط بخاری و مسلم را واجد است.

و نیز از وی به طریقی دیگر از سعید از ابن عباس روایت کرده که گفت: وقتی جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را می‌خواند، آن حضرت می‌فهمید که از این جا سوره‌ای دیگر شروع می‌شود^۲ «...»- حاکم روایت را صحیح دانسته است.

قریب به این معنا در تعدادی از روایات دیگر و همچنین عین این معنا از طرق شیعه از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است.

و این روایات به طوری که ملاحظه می‌فرمایید صریحند در این که ترتیب آیات قرآن در نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان ترتیب نزول بوده، در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌های مکی و همه آیه‌های مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده‌اند، جز آن سوره‌ای که (فرضاً) بعضی آیاتش در مکه و بعضی دیگر در مدینه نازل شده و به فرضی هم که چنین چیزی باشد به طور حتم بیش از یک سوره نیست.

لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد.

توضیح این که: روایات بی‌شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیات که در سوره‌های مدنی است در مکه و نزول بسیاری از آیاتی که در سوره‌های مکی است در مدینه معرفی کرده است. و نیز آیاتی را به عنوان مثال نشان می‌دهد که در اواخر عمر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و حال آن که می‌بینیم در سوره‌هایی قرار دارد که در اوائل هجرت نازل شده است. و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است، مانند سوره بقره که در سال اول هجرت نازل شد، و حال آن که آیات چندی در آن است که روایات آن‌ها را آخرین سوره آیات نازل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند. حتی از عَمَر نقل شده که گفت: « رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود» و در این سوره است آیه « وَ اَتَّقُوا یَوْمًا تُرْجَعُونَ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ ...» (بقره/۲۸۱) که در روایات آمده که

۱. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

۲. الاتقان، و الدر المنثور، ج ۱، ص ۷

آخرین آیه نازل بر آن جناب است.

پس معلوم می‌شود این‌گونه آیات که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند و ترتیب نزول آن‌ها رعایت نشده، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند.

مؤید این معنا روایتی است که صاحب‌الایقان^۱ از ابن حجر نقل کرده که گفته است: «روایتی از علی (علیه‌السلام) وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را به ترتیب نزولش جمع‌آوری کرده است. این روایت را ابن ابی داوود هم آورده»^۲ و مضمون آن از روایات مسلم و صحیح شیعیه است.

این بود آن‌چه که ظاهر روایات بر آن دلالت می‌کرد. لیکن عده زیادی اصرار دارند بر این‌که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است، و آیات قرآن موجود در دست ما که معروف است به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترتیب یافته که دستور آن جناب هم به اشاره جبرئیل بوده. این عده ظاهر روایاتی که ذکر شد را تاویل نموده و گفته‌اند: «جمعی که صحابه کردند جمع ترتیبی نبوده، بلکه همان ترتیبی را که به یاد داشته‌اند در آیات و سوره‌ها رعایت نموده‌اند، و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند.»

و حال آن‌که خواننده محترم خوب می‌داند که کیفیت جمع اول که در زمان ابوبکر اتفاق افتاد، و روایات آن را بیان کرده است، صریحاً این تأویل را رد می‌کند.^۳

نظریه دوم: ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن به دستور پیامبر بوده است

۱- در مباحث قبلی در موضوع ردّ کم شدن یا زیاد شدن آیات قرآن، مطلبی از حضرت آیت‌الله جوادی آملی با عنوان «روایات تلاوت سوره کامل در نمازها» آمده بود که بر این نکته تأکید داشت که اگر کاستی در قرآن باشد دستور به خواندن یک سوره کامل در نماز درست نخواهد بود، زیرا ممکن است سوره‌ای را بخوانیم که آیه‌ای از آن حذف شده باشد. همین استدلال درباره‌ی جابه‌جایی آیات صادق است زیرا اگر جابه‌جایی در آیات صورت گرفته باشد، - به‌عنوان مثال آیه‌ای از سوره احزاب در سوره دخان قرار داده شده باشد - آن وقت اگر سوره احزاب را بخوانیم، یک سوره کامل را نخوانده ایم و دستور اهل بیت به خواندن سوره‌ها در نماز نشان از عدم جابه‌جایی آیات است.

۱. الاتقان، ج ۱، ص ۷۱

۲. الاتقان، ج ۱، ص ۷۱

۳. خلاصه‌ای از ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۲ صفحات ۱۸۳ تا ۱۸۷

۲- حضرت آیت‌الله جوادی آملی همچنین در موضوع «قرآن کامل نزد ائمه است» توضیح دادند که جمع‌آوری قرآن توسط امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر اساس ترتیب نزول برای دسترسی به تفسیر آیات است نه تدوین بر این اساس.

۳- ایشان همچنین فرموده‌اند:

وقتی که قرآن تحدی به ده سوره یا یک سوره می‌کند: ^۱ «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ» (هود/۱۳) معلوم می‌شود که سوره‌ها از همان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشخص و معلوم بوده است و صدق عنوان «کتاب»^۲ بر قرآن در حدیث ثقلین و آیاتی مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) مشخص می‌کند که قرآن زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدوّن بوده است، چرا که به نوشته‌های پراکنده کتاب اطلاق نمی‌شود، بنابراین گردآوری قرآن در زمان ابوبکر، معنای دیگری خواهد داشت که با اصل جمع و تدوین قرآن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافاتی ندارد. عثمان هم از پراکندگی قرائت‌های قرآن جلوگیری کرد و یک قرائت واحد را رسمیت داد و در نظام آیه‌ها و سوره‌ها تصرفی نکرد.

۴- و نیز بیان داشته‌اند: اهتمام فوق‌العاده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان، مانع از این است که قرآن به صورت پراکنده رها شود. این محور اصلی رسالت است حال آن‌که

۱. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ - آن‌ها می‌گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید.» (هود/۱۳) وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ - و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید! (بقره/۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ - آیا آن‌ها می‌گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید!» (یونس/۳۸)

۲. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ - کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم. (انعام/۱۵۵ و ص/۲۹)

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ - این کتابی است که بر تو نازل شده. (اعراف/۲)

كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ - این کتابی است که آیاتش استحکام یافته. (هود/۱)

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ - (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم. (ابراهیم/۱)

وَ أَتْلُ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ - آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! (کهف/۲۷)

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ - این آیات قرآن و کتاب مبین است. (نمل/۱)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ - کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند. (فاطر/۲۹)

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا - کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست. (فصلت/۳)

ایشان بارها به حفظ و قرائت قرآن امر می‌کردند تا آن‌جا که تعداد حافظان قرآن به اندازه‌ای بود که تنها در جنگ یمامه و بئر معونه، چهارصد تن از حافظان قرآن کشته شدند و تمام کارهای انجام گرفته بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توسط تعداد زیادی از همین افراد بوده و قرآن هرگز توسط یک نفر جمع نشده است.^۱

چینش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و چنان‌که از ابن عباس نقل شده: «وقتی بر پیامبر، وحی نازل می‌شد، نویسندگان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید»^۲ و اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همان ترتیبی که آن حضرت تعیین کرده بود قرآن را حفظ و تدریس می‌کردند؛^۳ از این‌رو بین آیات یک سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید در صدد کشف آن برآمد. به بیان دیگر: برای هر سوره حکمت و غرض ویژه‌ای است که براساس آن رسول مکرّم، آیات را در کنار هم قرار می‌داد.^۴

۵- در تفسیر نمونه هم آمده است:

« فاتحة الكتاب » به معنی آغازگر کتاب (قرآن) است، و از روایات مختلفی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده به خوبی استفاده می‌شود که این سوره در زمان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به همین نام شناخته می‌شده است.

از این‌جا دریچه‌ای به سوی مسأله مهمی از مسائل اسلامی گشوده می‌شود و آن این‌که قرآن در زمان خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همین صورت امروز جمع‌آوری شده بود، و سرآغازش همین سوره حمد بوده است، و آلا نه این سوره نخستین سوره‌ای بوده است که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، و نه دلیل دیگری برای انتخاب نام فاتحة الكتاب برای این سوره وجود دارد.

مدارک متعدد دیگری در دست است که این واقعیت را تایید می‌کند که قرآن به صورت مجموعه‌ای که در دست ماست در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به فرمان او جمع‌آوری شده بود.

۱. نسیم اندیشه دفتر دوم - ص ۱۳۷

۲. مناهل العرفان، ص ۱۷۸

۳. الإیتقان، ج ۱، ص ۹۹ - البرهان، ج ۱، ص ۲۳ و ۳۲ - مناهل العرفان، ص ۱۷۷

۴. تسنیم، ج ۶ ص ۴۲۲

« علی بن ابراهیم » از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمود: « قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکنده است آن را جمع‌آوری کنید. » سپس اضافه می‌کند: « علی علیه‌السلام از آن مجلس برخاست و آن را در پارچه زرد رنگی جمع‌آوری نمود سپس بر آن مهر زد. »^۱

گواه دیگر این که « خوارزمی » دانشمند معروف اهل تسنن در کتاب « مناقب » از « علی بن ریاح » نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ابی بن کعب، قرآن را در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کردند.

سومین شاهد جمله‌ای است که « حاکم » نویسنده معروف اهل سنت در کتاب « مستدرک » از « زید بن ثابت » آورده است:

زید می‌گوید: « ما در خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن را از قطعات پراکنده جمع‌آوری می‌کردیم و هر کدام را طبق راهنمایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محل مناسب خود قرار می‌دادیم، ولی با این حال این نوشته‌ها متفرق بود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام دستور داد که آن را یکجا جمع کند، و ما را از ضایع ساختن آن بر حذر می‌داشت. »

سید مرتضی دانشمند بزرگ شیعه می‌گوید: « قرآن در زمان رسول الله به همین صورت کنونی جمع‌آوری شده بود. »^۲

طبرانی و ابن عساکر از « شعبی » چنین نقل می‌کنند که: « شش نفر از انصار قرآن را در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کردند. »^۳ و قتاده نقل می‌کند که: « از انس پرسیدم: چه کسی قرآن را در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری کرد، گفت: چهار نفر که همه از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت، و ابو زید. »^۴ و بعضی روایات دیگر که نقل همه‌ی آن‌ها به طول می‌انجامد.

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَ الْحَرِيرِ وَ الْقَرَاتِيْسِ فَخُذُوهُ وَ اجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ ع فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ... (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۵۱)

۲. مجمع‌البیان ج ۱ ص ۱۵

۳. منتخب کنز العمال ج ۲ ص ۵۲

۴. صحیح بخاری ج ۶ صفحه ۱۰۲

اگر می‌بینیم روایاتی که دلالت بر جمع‌آوری قرآن توسط گروهی از صحابه زیر نظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد، از نظر تعداد نفرات مختلف است مشکلی ایجاد نمی‌کند، ممکن است هر روایت عده‌ای از آن‌ها را معرفی کند.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان این گفته را باور کرد با این که در میان گروهی از دانشمندان معروف است که قرآن پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری شده، (به وسیله علی علیه‌السلام یا کسان دیگر).

در پاسخ این سؤال باید گفت: اما قرآنی که علی علیه‌السلام جمع‌آوری کرد تنها خود قرآن نبود بلکه مجموعه‌ای بود از قرآن و تفسیر و شأن نزول آیات، و مانند آن. و اما در مورد عثمان قرائتی در دست است که نشان می‌دهد عثمان برای جلوگیری از اختلاف قرائت‌ها اقدام به نوشتن قرآن واحدی با قرائت و نقطه‌گذاری نمود (چرا که تا آن زمان نقطه‌گذاری معمول نبود).

و اما اصرار جمعی بر این که قرآن به هیچ‌وجه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع‌آوری نشده و این افتخار نصیب عثمان یا خلیفه اول و دوم گشت شاید بیشتر به خاطر فضیلت‌سازی بوده باشد، و به همین دلیل هر دسته‌ای این فضیلت را به کسی نسبت می‌دهد و روایت در مورد او نقل می‌کند.

چگونه می‌توان باور کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین کار مهمی را نادیده گرفته باشد در حالی که او به کارهای بسیار کوچک هم توجه داشت، مگر نه این است که قرآن قانون اساسی اسلام، کتاب بزرگ تعلیم و تربیت، زیر بنای همه‌ی برنامه‌های اسلامی و عقائد و اعتقادات است؟ آیا عدم جمع‌آوری آن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این خطر را نداشت که بخشی از قرآن ضایع گردد و یا اختلافاتی در میان مسلمانان بروز کند.

به علاوه حدیث مشهور «ثقلین»^۱ که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند که پیامبر

۱. اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم

کرده چنین می‌گفت من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ تَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - من در میان شما دو یادگار گران‌بها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟» (نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷) - درباره‌ی این حدیث در نشریه شماره ۳۶ شمیم معرفت صفحات ۱۰ تا ۱۵ توضیح جامعی آمده است.

صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من از میان شما می‌روم و دو چیز را به یادگار می‌گذارم « کتاب خدا » و « خاندانم » این خود نشان می‌دهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع‌آوری شده بود.^۱

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ کسی از امت قرآن را جمع نکرد، مگر وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم.»^۲

نظریه سوم

حضرت آیت الله مصباح یزدی فرموده‌اند:

اگر جابه‌جایی و تقدیم و تأخیر سوره‌های قرآن (اعم از سوره به معنای لغوی یا اصطلاحی) مراد باشد، چنان‌چه هر کدام کلام تام و علی‌حده‌ای باشند و فهم یکی بر دیگری توقف نداشته باشد و جابه‌جایی تأثیری در نظم آن‌ها نداشته باشد، آیه ذکر این مسئله را نفی نمی‌کند؛ زیرا این فرازاها و سوره‌ها کلام‌های مستقلی هستند و نظم خاصی بین آن‌ها برقرار نیست که در فهم معنای آن‌ها دخیل باشد؛ لذا نمی‌توان به عدم تغییر ترتیب سوره‌ها بر اساس آیه ذکر ملتزم شد؛ یعنی این نحوه تغییر با حفظ قرآن قابل جمع است. این مطلب را حتی در آیات خاصی مثل آیه تطهیر و آیه اکمال هم می‌توان گفت به این معنا که غرضی که خداوند از نزول آیات قرآن داشته با تمام خصوصیات محفوظ است و این نحوه تقدیم و تأخیر آسیبی به آن غرض نمی‌زند؛ بنابراین لازم نیست که ملتزم شویم ترتیب سوره‌ها به همین شکل بوده است. البته اگر در موارد خاصی دلیل و قرینه داشتیم که ترتیب همین‌گونه بوده، گردن می‌نهمیم، ولی با آیه ذکر نمی‌توان ادعای حفظ در ترتیب سوره‌ها کرد. ولی اگر جابه‌جایی در حد به هم خوردن نظم آیات باشد به نحوی که با از بین رفتن آن نظم در فهم مقصود الهی و غرض خداوند خلل و خدشه ایجاد شود، این نحوه تغییر را آیه ذکر نفی می‌کند.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸ به بعد با کمی تغییر و تلخیص

۲. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَشِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: « مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. » (تفسیر القمی؛ ج ۲ ص ۴۵۱)

۳. قرآن شناسی، ج ۱ ص ۳۲۶